

دوازده سال در قاهره

-۴-

زندگانی روستائی و کشاورزی

در شماره‌های گذشته مختصری از وضع اجتماعی و اخلاق و سنتها و آداب معاشرت و عقاید مذهبی مردم مصر و هماهنگی ایشان با ایرانیان در ولای اهل بیت اشاره شد و از صاف و سادگی و خوش باوری توده مردم مخصوصاً دهقانان و کشاورزانشان سخن بمیان آمد ، حال بی‌مورد نیست بدانیم بیشتر مردم این سرزمین مانند مردم ما زراعت پیشه و بزرگ‌رند و این طبقه بیش از هفتاد و پنج درصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهند ، چون برای شناختن يك جامعه راهی بهتر از آشنا شدن با اکثریت مردم جامعه نیست لذا بقدری که اطلاعات ساده من مدد کند بشرح احوال این دسته از مردم یعنی کشاورزان میپردازم .

در خلال مدت اقامت طولانی خود در مصر که توفیق یافتیم با طبقات مختلف آشنائی پیدا کنیم فرصتهائی پیش آمده که از زندگانی زارعین این دیار و وضع دهات و آبادیها و مزارع و فعالیتها و کارهای مردان و زنان ایشان مختصر اطلاعی حاصل کنم ، البته دورنمای مصر را بارها در عرض راه مسافرت شهرهای مختلف دیده و از آن مناظر که از فرط سبزی و خرمی موج می‌زد لذت می‌بردم ، ولی بایکی دو بار رفتن بدعوات «شیراهور» توانستم نمونه کامل يك ده مصری را خوب ببینم . این مسافرت بمنظور سیر و گردش و قبول دعوت یکی از دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی بود که خود را در حکم فرزندان «استاد نشآت» می‌شمرد و از جوانان برازنده دهات مزبور بود .

سازمان يك ده مصری از بعضی جهات شباهت بیک ده ایرانی خاصه در صفححات فارس و خوزستان دارد . کوجه‌های ده پر پیچ و خم و نسبتاً تنگ و باریک و سطح آنها پست و بلند و آلوده بگل ولای بود گاهی هم جویهای آب جاری یا راكد و گودالهای کم عمق آکنده از لجن به نظرمی‌رسید . خانه‌های ده بیشتر يك طبقه و از خشت خام ساخته شده است و شامل دو یاسه یا چند اتاق يك دری است و چون اطاقها نوعاً پنجره ندارد لذا نمناک و تاریک میباشد . در این ده که بیش از پنچ هزار نفر ساکن دارد فقط چند خانه دو طبقه که از همه بزرگتر و با رونق تر خانه کدخدا بود خانه جالب دیگری ندیدیم .

دهاتیان طبع ملایم و آرامی دارند و همه از زن و مرد با روی گشاده و سلام و احوال-پرسی با ما برخورد مینمودند . پدر و مادرو کسان و نزدیکان میزبان مارا با خون گرمی تمام بدرون خانه خود که یکی از چند منزل آبرومند ده بوده‌ادایت کردند . و در مدتی که با آنها بسر

بردم همه گونه ملاحظت کردند و از دلجوئی و آسایش حال ما در حدود توانائی فروگذار نمودند .

ساختمانهای قابل توجه اینده مدرسه‌ای و پاسگاهی از پلیس و از این دو مهمتر مسجدی است که مردم با کمال علاقمندی پنج وقت نماز را در آن حاضر میشوند، ولی این ده بزرگ که در حکم یک قصبه است بیش از یک حمام که آنهم درست مجهز نبود نداشت .

زراعت دهات «شیراور» ، بیشتر پنبه و سبزیجات تابستانی و تریه بار و کمی برنج و حبوبات است . الاغ و گاو و گوسفند و گاو میش که در پرورش و خدمت بان توجه بسیار دارند از حیوانات عزیز محسوب میشود . معروف است که فلاح مصری گاو و مخصوصاً گاو میش خود را بیشتر از زن و فرزند توجه مینماید تا بحدی که در مرگ آنها سوگواری میکند و آشنایان بمنزل صاحب عزامی روند و باو تعزیت و تسلیت میگویند .

غذای مردم دهات از لبنیات و گوشت خرگوش و ماهی نمک سود یا تازه روبراه میشود ولی غذای اساسی و معمولی آنان در بیشتر اوقات مانند مردم طبقه سوم شهری نان ذرت خالص یا مخلوط با گندم و یا نان ارزن است که آن را با «فول مدسی» (باقلائی که بروشی مخصوص پخته میشود) میخورند . با شامیدن چای خیلی سنگین که از فرط غلیظی همچون مرکب سیاه بنظر میرسد عادت دارند . بعضی از دهاتیان گرفتار پاره‌ای از اعتیادات نیز هستند .

نقش زنان روستائی در خانواده

زن فلاح مصری برای کمک و همکاری با مرد خود همه روزه از بام تا شام و گاهی تا پاسی از شب گذشته عهده دار کارهای دشوار برزگری و خانه‌داری است . اوسپیده دم قبل از طلوع آفتاب بر میخیزد و چارپایان را علوفه میدهد . گاو و گاو میش و گوسفند را میدوشد و چون از این کار فارغ شد به تهیه سببانه شوهر و فرزندانش میپردازد . در هنگامی که همسر و فرزندش سرگرم خوردن سببانه هستند درب خانه را میگشاید و حیوانات را برای چرا بمرزعه میفرستد و سپس بیدرتنگ باز میگردد و مشغول روفت و روب منزل و تنظیم طویله و آغل چارپایان میشود ، و پشگل و سرگین چارپایان را بر میدارد و روی کبه سعادتی که گوشه حیاط خانه توده شده است میریزد که از این راه کود لازم را برای مزرعه فراهم نماید . سپس چند سبد از خاکهای تمیز و ناآلوده بیرون خانه را می‌آورد و کف طویله را با آن فرش میکند تا خوشایند و تمیز بشود . پس از انجام این کار حصیرها و رختخوابهای همسر و فرزندان خود را از خوابگاه بر پشت بام میبرد و میتکاند تا بآباد بخورد و جانورانی که در آنها هستند پراکنده و نابود بشوند . پس از این کارها از شیری که صبحگاهان دوشیده است کره و سرشیر با ماست و پنیر درست میکند و پس از آن لقمه نانی میخورد و راه مزرعه را پیش میگیرد تا از تکه چوبها و خس و خاشاک و پوشالی که اینجا و آنجا افتاده هیزم برای سوخت تنور و طبخ غذا تهیه کند و چون بارهیزم را که روی سر خود حمل میکند بخانه رساند بیدرتنگ ناهار شوهر خود و کارگرانش را روبراه مینماید و بمرزعه میبرد . این بارهم دست خالی بخانه بر نمیگردد بلکه سبزیجات لازم برای تهیه شام شب شوهر خود و مهمانانش را از مزرعه تهیه میکند . و چون از صرف ناھاری که از باقیمانده غذای شوهرش بجای مانده فارغ گردید تا غروب آفتاب دوش بدوش شوهر خود بجمع آوری تکه چوبها و خس و خاشاک و نظافت مزرعه و تهیه یونجه و علف جهت شام چارپایان میپردازد و تا زردی آفتاب در آنجا بکارهای مختلف اشتغال میورزد و در این هنگام

وقت مراجعت بخانه فرامیرسد باشوهرش برای راندن حیوانات و عودت دادن آنها بخانه کمک میکنند در حالیکه ظروف غذا و لوازم کار مزرعه را با سبزیجات لازم همراه دارد. همینکه بخانه میرسد اول چارپایان را به اصطبلشان می راند و هر یک را در جای خود مینهد بعد آنها را علوفه میدهد و سپس بیدرنگ دست بکار تهیه غذای لازم برای شام شوهر خود و میهمانانش میشود بعد آنها را جای میدهد و شب بخیر میگوید. ماحضری که از خوراک باقیمانده است تناول مینماید بار دیگر به چارپایان و جای آنها سرکشی میکند و کمبود آنها را از یونجه و علف، تأمین مینماید و دست و بال خود را میشوید و بخوابگاه میرود.

کار دیگری که از زندهای دهاتی مصر می خواهند اینست که در هر فرصتی که برای آنها پیش میآید از گل ولای جوینها، خشت خام جهت بنای زاغه های دهقانی تهیه کنند یا زیر دست بنا و گلکار باشند و به آنها گل و خشت بدهند. و نیز باید بعد از درو کردن مزرعه از گندم یا ذرت و برنج یا جمع آوری محصولی که از پنبه بدست میآید آنها را بخانه حمل نمایند. علاوه بر اینکارها باید گوسفند و بز و خرگوش و یامرغ و خروس و مرغابی و غاز و اردک و بطور خلاصه حیواناتی که از گوشت یا تخم آنها برای فروش یا تغذیه بهره برداری میشود مواظبت کنند همچین کارهای دیگری از قبیل حمل و نقل فرآوردها به بازاردهات یا شهرها را نیز باید انجام دهند.

ولی ناگفته نماند که این طبقه از زنان که باید در تمام مدت عمر عهده دار این همه کار و زحمت شبانروزی بشوند خود را بهیچ وجه بدبخت یا ناراحت نمیدانند بلکه معتقدند که روح آنها در پر تو این فعالیتها همواره سالم میماند و کمتر مانند زنان شهری دچار بیماریهای خطرناک میشوند و از درد زایمان کمتر از آنها رنج میبرند. از قصه هایی که باین مناسبت نقل میکنند یکی اینست که :

«زنی دهاتی برای فروش محصولات مزرعه بشهر رفت چون بده باز میگشت حالت زایمان در خود احساس کرد بگوشه ای رفت باسانی وضع حمل نمود و نوزاد را در کهنه پارچه ای پیچید و خنده کنان نزد شوهر و کسان شوهر خود برد و گفت بگیرید امانت خودتان را که از شهر آمد.» و نیز گویند: «زن دیگری که رفته بود تا از جوی آب بیاورد همانجا ایستد، سیورا آب کرد و بایک دست آن را روی سر نگاه داشت و بسا دست دیگر طفل نوزاد را بغل کرد و بخانه بازگشت و گفت مسافر خودتان را که از سفر آمده است بگیرید».

خوراک و پوشاک روستائیان

در اینجا خیال میکنم بیجا نباشد که گفته شود پوشاک این زندهای جسور و لایق و پرجار نیز خیلی ساده و کم خرج است چون هوا ملایم و مایل بگرمی است لذا همواره بایک پیراهن سیاه بلند که تا پشت پای آنها می افتد بلکه تا مقداری هم بزمن کشیده میشود میپوشند و سر خود را با روسری سیاهی که آنرا « طرحه » مینامند میپوشانند ولی روی آنها بطور عموم مانند زندهای دهقانی خودمان باز است و غالباً کفش نمیپوشند زیرا میگویند مانع کار آنها میشود و آنان را بدعادت میکند.

مردهای دهاتی نیز لباسشان مانند زندهای خود آنها ساده است با این تفاوت که رنگ پارچه پیراهنشان سفید است و بجای روسری (طرحه) عمامه ای که آن را « عمه » مینامند یکسر

عین و تشدید میم) بر سر میگذارند یا سر را با عرقچین سفیدی میپوشانند و یا بکلی سر برهنه راه میروند.

غذاشان نیز خیلی ساده است و کمتر گوشت میخورند یا اگر بخورند غالب اوقات گوشت خرگوش و انواع طیور و گاهی گنجشک میباشد.

هر وقت در ده گاو یا گاو میشی بعلتی که احتمال تلف شدن او برود یا نر باشد می کشند غذای چرب و سنگینی نیز تناول مینمایند، غذائی که حکم «آبگوشت» ما را دارد و از تلیت نانی که با برنج مخلوط باشد اغلب درست میکنند و آنرا «فته» میخوانند. اما غذای خیلی محبوب و لذیذشان نان خورشی است که آن را «ملوخیه» (به تشدید بام) میگویند و شاید نام این غذا در اصل «ملوکیه» بوده و یادگاری از ملوک مصر یعنی پادشاهان این دیار بوده است. ناگفته نماند که چون انواع مرکبات در سرزمین مصر خوب بعمل میآید، خیلی ارزان و فراوان است لذا همه و حتی دهقان فقیر نیز میتوانند از خوردن مرکبات مخصوصاً «لیمو ترش» که خیلی معطر میشود و گاهی بیست عدد از آن را سه ریال میفروشند بهره مند شوند. طبقه دهقانان یا طبقه سوم از توده مردم بطور عموم نسبت به لیمو ترش و خواص آن عقیده اغراق آمیزی دارند. آنها معتقدند که استعمال آن در خوردنهای و آشامیدنهای یا تنهادر حکم دوایست که اثر آبی داشته باشد.

سنن و آداب مذهبی روستائیان

دهاتیان مصر هم مانند دهاتیان ما اجتماعات مذهبی دارند ولی البته عادت سوگواری و نوحه سرایی برای وفات یا شهادت پیشوایان را ندارند و نه فقط برای قتل عمر و عثمان و شهادت علی بن ابی طالب (علیه السلام) مجالس سوگواری بر پا نمیکنند بلکه حتی برای رحلت پیغمبر (ص) نیز مجلس عزای بر پا نمیکنند.

چیزی که هست در شبهای جمعه و ایام ولیالی متبرکه که ماه ربیع الاول که مصادف با میلاد حضرت رسالت است و ایامی از ماه رجب و شعبان و شبهای ماه مبارک رمضان در مساجد اجتماع مینمایند و به تلاوت قرآن مجید و بیان نسب حضرت رسالت و شرح مراحل زندگی آنحضرت از روز ولادت تا وفات قدم بقدم پیش میروند تا بساعت در گذشتش که با اعتقاد ایشان مصادف با روز دوازدهم ربیع الاول است میروند. ناگفته نماند که مصریها و همه برادران سنی مذهب ما بر آنند که روز دوازدهم ربیع الاول نه تنها روز میلاد حضرت رسول (ص) است بلکه مصادف با روز بعثت و وفات حضرتش نیز میباشد. در این اجتماعات که غالباً در مساجد و گاهی هم در فضای آزاد یا کوچه و خیابان منعقد میشود همه با جامه های نظیف حاضر میشوند و در خلال استماع سرگذشت زندگانی حضرت رسول اکرم گاه گاه با هم یکصدا و هماهنگ میگویند:

«اللهم صلی وسلم وبارک علیه، وگاهی بر هیئت اجتماع همه با هم چندین بار مکرر «لا اله الا الله میگویند». این بیان ساده و مختصر و خالی از آرایش لفظی حقایقی است که بیشتر آنها در بین زن و مرد طبقه سوم نیز با تفاوت کمی یا بدون کم و زیاد مشاهده میشود. مخصوصاً در بین طبقات کارگران و پیشه وران و اصناف، و چیزی که در این دسته از مردم خیلی برای ما جالب بنظر میرسد آنست که ببینیم همین فلاح یا کارگر ساده و حتی دختر یا پسر خردسال او قرآن را چطور بالحن خوش و آهنگ دلپذیر از حفظ و بدون غلط میخواند. و این عادت پسندیده از مردها

گذشته در بین زنها نیز شایع است. خانم «سکینه حسن» و «منیره عبده» از قاریانی بوده‌اند که صفحه‌های قراءت آنها را بقیمت گزاف خریداری مینمایند و یادگار نگه میدارند.

بیوگرافی «ام کلثوم»

حتی «بانو ام کلثوم» خواننده نامی مصر و جهان عرب نیز در آغاز کار خود قاری قرآن بود. پدرش مرد دهاتی بی‌نوائی بوده است که او را برای کسب معاش اینجا و آنجا میبرد و بالاخره راه به پایتخت مصر شهر قاهره یافته او را در قهوه خانه‌های درجه سوم میبرد تا برای قهوه خانه نشینان عامه آیاتی از قرآن تلاوت کند و پاداشی از آنها بگیرد و چون صدای این دوشیزه خیلی جالب و دلپذیر بود پدرش گفتند برای اینکه درآمد بیشتری عایدت گردد خوبست او را بخواندن غنا و آوازاداری. پدرش همین کار را کرد و او را نزد خوانندگان درجه سوم میبرد و وادار مینمود که روش آواز را از آنها بیاموزد و بقهوه خانه‌ها می‌آورد که با غنای خود مشتریان قهوه خانه‌ها را سرگرم سازد.

آواز غنای ام کلثوم بتدریج همه‌جا پیچید و شهرتش همه‌جا را فراگرفت تا بجایی رسید که همه خوانندگان تحت الشعاع او قرار گرفته و کم‌کم که خودش به ارزش و عظمت نیوغ خویش پی برد کوشید که با وسائل مادی و معنوی رقیبان و حریفان زن و مرد را برکنار یا در زمره فراموش شدگان درآورد. چون اوضاع و احوال هم با اومساعد بود توانست هدف خود را صددرصد تحقق بخشد و حتی نزد مخالفان او چنین معروف است که دوشیزه «اسمهان» خواهر هنرمند بزرگ لبنانی «استاد فریدالطرش» را از راه سازش با راننده‌اش از پای درآورد تا بتواند میدان را برای شخص خودش به تنهایی خالی بگذارد. همینطور هم شد و از روزی که پای «اسمهان» که علاوه بر صدای دلنواز زیبایی غیره کننده‌ای نیز داشت از میان رفت میدان برای ترك تازی ام کلثوم نه تنها در کشور مصر بلکه در سرتاسر جهان عرب بازگردید و کسی نتوانست در مقابل او در عالم هنر اثبات وجود کند.

تا آنجا که اهل اطلاع خبر میدهند این بانو پیش از نیم قرن است که شهرت خوانندگی خود را گوشزد خاص و عام نموده و کنسرت‌های عظیمی که بنام او برپا میشود در حکم کعبه آمال عاشقان هنر موسیقی عرب میباشد بطوریکه در شب جمعه اول هر ماه که موعد مقرر خوانندگی او میباشد از همه اطراف و اکناف کشور و حتی از ممالک دور و نزدیک برای همین يك شب با صرف صدها لیره خود را برای حضور در مجلس او به سالن بزرگ و مجلل «قصر النيل» میرسانند و شاید صدها نفر از متمولین کویت و قطر و شیخ نشینهای خلیج فارس و نواحی دیگر در آن شب با هواپیماهای خصوصی خود حاضر میگردند و این خود یکی از مهم‌ترین منابع عواید توریستی بدیار مصر بشمار میرود.

بخاطر دارم شبی در یکی از کنسرت‌های وی حاضر بودم چون پرده بالا رفت سی و دو نفر نوازنده با او نفرمهای یکنواخت که صف در صف در جایگاههای مخصوص خود نشسته بودند جلب نظر میکردند چشم‌قریب به ده‌هزار نفر که در آن محفل حضور داشتند متوجه سن گردید برای اینکه با کنجکاو و دقت هر چه تمامتر ظاهر شدن ام کلثوم را مشاهده کنند چون او را با جامه‌های مدرن بسیار گرانقیمت و گردن‌بند الماس دیدند همه يك صدا فریاد کردند:

« یا سلام یا سومه! الله الله يحفظك ».

جالب این بود که وقتی ام کلثوم در اورتور هر آهنگش یا آکوردهائی ارکستر میگرفت سکوت میکرد صداهای همه جا بلند میشد و با حرکت دست بر او و آفرین میگفتند و فریاد میکردند: « المرادی یا سومه (باتشدید «ره»): سومه دوباره بخوان ».

جوان بیست ساله‌ای که در صندلی چهارم دست راست ما بود چنان تحت تأثیر آواز ام کلثوم قرار گرفته بود که بی اختیار در آثای آواز خواندن او بر میخواست و خود را روی صندلی می‌افکند و اعجاب و لذت خود را با حرکات سر و دست و پیچ و تاب بدن که بیشتر بر سر قفسه شیه بود نشان میداد. حکایاتی که این روزها از «بیتلها» و «اینا لرها» و «اعجوبه‌ها»ی خودمان می‌شنوم یا می‌بینم درست احوال و خصوصیات روحی آن جوان با نظایرش را بیاد می‌آورم با این تفاوت که «ام کلثوم» زن بود و بیشتر شیفتگان آوازش را مردان تشکیل میدادند ولی در مورد «بیتلها» و «اعجوبه‌ها» وووو عکس این قضیه بچشم می‌خورد.

چون سخن با اینجا کشید بد نیست گفته شود ام کلثوم اکنون در جامعه مصر مقام براننده‌ای را داراست. او از کسانیست که همیشه درب خانه‌اش یک نفر پاسبان کشیک میدهد. خانه او که مشرف بر رود نیل و در همسایگی ما قرار داشت از عمارات جالب توجه کوی «زمالک» که از محلات اعیان نشین قاهره است میباشد.

بانو «ام کلثوم» تا پنج سال پیش دوشیزه بود و ازدواج نکرده بود پس از آن با یک دکتر جوان مصری «دکتر توفیق خضای» ازدواج کرد و از این راه بر مزیت و اعتبار آن جوان و خویش شدن افزود. مزیتی که ام کلثوم را بر دیگران برتری داده و او را در عالم هنر منحصر بفرد ساخته حنجرهٔ بی‌مانند اوست که با وجود اینکه سنین کهولت را طی میکند و متجاوز از شصت سال از عمرش میگذرد هنوز لطف و دلپذیری حنجره‌اش جوان مانده و عجب در اینست که آوازش دلنوازتر و روح‌پرورتر شده است. معروف است که چند سال پیش در اثر سرما خوردگی و زکام شدید آثار فرسودگی در حنجره‌اش پدید گشت و برای معالجه با آمریکا رفت. جراحان و متخصصین آنجا وی را از نظر خدمت بعالم هنر با دقیق‌ترین و ماهرانه‌ترین روش مداوا نمودند که در نتیجه صدایش جوانتر و دلنوازتر از اول شد. عایدی ام کلثوم از کنسرت‌هایی که میدهد از بیست هزار لیره تجاوز مینماید و او قسمت عمدهٔ این پول را برای کمک به مستمندان و مؤسسات خیریه مخصوصاً کسان و نزدیکانش که در قصبهٔ «سمبلاوین» از بخش‌های استان «منصوره» زندگانی میکنند اختصاص میدهد. در پایان بد نیست که بدانیم «ام کلثوم» را به القاب زیادی یاد میکنند یکی از آنها که از همه معروفتر و مشهور است «کوکب الشرق» میباشد. از این لقب بر میآید که تا چه اندازه هنر و هنرمندی در دیار مصر ارزش و اعتبار دارد.

«ام کلثوم» پی‌بهنر و مقام هنری خود برده و مثل اکثر هنرمندان دیار ما هنر خود را مبتذل نمیکند و ارزان نمی‌فروشد و تماشاچیان کنسرت‌هایش اغلب از شخصیت‌های برجستهٔ دنیای عرب هستند.

۱- سومه نام کوچک ام کلثوم است که بقصد تحبیب و ناز او گفته میشود چنانکه ما فرشته را فری پروانه و پروین را پری و نازنین را نازی می‌گوئیم. «یا سلام» هم جنبهٔ اصطلاحی دارد و بمعنی اصلی نیست نظیر کلمات آمیخته با مسرت و خوشحالی ما «جانم جان» «قد شو برو»، «زننده باد»